



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



مستندات روایی فرهنگ گریه  
پرو امام حسین

عقود السلام

محمد علی سلطانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مستندات روایی فرهنگ گریه بر امام حسین ( علیه السلام )

نویسنده:

محمد علی سلطانی

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	مستندات روایی فرهنگ گریه بر امام حسین علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مستندات روایی فرهنگ گریه بر امام حسین
۳۵	جمع بندی
۳۵	پاورقی
۳۸	درباره مرکز

نویسنده: محمد علی سلطانی

ناشر: محمد علی سلطانی

### مستندات روایی فرهنگ گریه بر امام حسین

سوگواری همیشگی در فاجعه غمبار کربلا و اشک افشانی بر مصیبت وارد شده بر اهل بیت علیهم السلام یکی از مشخصه های واقعه کربلاست که آن را از دیگر وقایع ممتاز ساخته است. در روایاتی منصوب به ائمه علیهم السلام گریه بر این واقعه توجیه شده و وعده پاداش اخروی داده شده است. این نوشتار به بررسی این روایات اختصاص دارد و مؤلف در پی آن است تا به بررسی سندی و متنی برخی از این روایات پردازد و به قدر توان خود سره را از ناسره بازشناسد. روایاتی که در این نوشتار به بررسی آنها اقدام شده، روایاتی است که در کامل الزیارات ابن قولویه نقل شده است. کلید واژه ها: عزاداری، گریه، احادیث، کامل الزیارات. گریه بر شهادت امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا و شهیدان آن واقعه دل خراش و آیین های سوگواری و عزاداری در ایام عاشورا و دو ماه محرم و صفر، یکی از ویژگی های برجسته و بلکه برترین ویژگی تشیع است که از زمان حاکمیت آل بویه و به همت معزالدوله ابو الحسن احمد بن ابی شجاع که برای نخستین بار فرمان عزاداری عمومی و خروج هیئت ها و دسته جات عزاداری به خیابان ها را داد، در شکل یک سنت و آیین پر بار و استوار در میان شیعیان در آمد. [۱]. اگر مهدویت را در جهان اسلام یکی از مهم ترین علل و انگیزه در پیدایش و حدوث جریان ها و پدیده های سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی بدانیم، بی تردید حادثه کربلا و زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن، دومین عامل مهم پیدایش حوادث سیاسی در جهان اسلام و

نخستین عامل آن در جهان تشیع است. در این آیین ها و مراسم دو مشخصه مهم، بیش از دیگر مشخصه ها نمود دارد: یکی از آنها قیام ها و شورش ها و حوادث خونینی است که به نام و یاد و به انگیزه خون خواهی شهیدان عاشورا در طول تاریخ تشیع به وجود آمده است. در این خون خواهی ها هر حاکم ستمگر و ناعادلی نمادی از یزید، عیب‌د آله بن زیاد، شمر بن ذی الجوشن و دیگر جنایتکاران حادثه مزبور می شد و به واقع، تعبیر: «کلّ یوم عاشورا و کلّ أرض کربلا»، گزیده ای از گزارش همه پدیده های سیاسی در تشیع است که از حادثه کربلا الهام گرفته است. دومین مشخصه حادثه مزبور، آیین سوگواری و اشک ریزی و یادآوری مداوم و همه ساله حادثه مزبور است. مشخصه دوم، موضوعی است که این نوشتار در پی بازکاوی مستندات روایی آن است. در راستای تشویق برای گریه کردن بر امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت، روایات و احادیث بسیاری در کتب روایی و تاریخی وجود دارد و اهل منبر، مدّاحان، مرثیه سرایان و نیز نویسندگان و شاعران به بسیاری از آنها اشاره کرده، برای مخاطبان یادآور می شوند. این احادیث و روایات، همچون همه روایات و احادیث در موضوعات گوناگون، آمیزه ای از روایات راست و دروغ است. روایاتی وجود دارد که از سند و متن معتبر و قابل دفاعی برخوردار هستند. نیز روایات و احادیثی وجود دارند که یا به خاطر سند آن و یا به علت محتوای آن، قابل دفاع و پذیرش نیستند. اختلاط این دو گونه احادیث، افزون بر آن که کار را برای مدّاحان و منبریان متدین و با تقوا دشوار می کند،

گاه به صورت ناخودآگاه موجب تحریف و تخریب جریان سالم و درست حادثه می گردد و علاقه مندان به آن حضرت را به بیراهه می کشاند. از این رو، شایسته و بلکه بایسته است این قبیل احادیث و گزارش ها، هم از نظر سند و هم از دید محتوا، مورد بازکاوی قرار گیرد و به قدر امکان و توان و فهم، سره از ناسره جدا گردد تا کار برای بهره گیران و کاربران آن گزارش ها آسان تر گردد. پیش از پرداختن به اصل بحث یادآوری می کنم که نقد حدیث و گزارش درباره حادثه کربلا و بلکه هر موضوع و حادثه ای، نه تنها از ارزش آن حادثه و موضوع نمی کاهد؛ بلکه آن را استوارتر و پر نفوذتر می کند. همچنین نیازمند یادآوری است که نباید شهرت و آوازه یک گزارش و حدیث، ما را از نقد آن باز دارد و اگر پی آمد آن، تضعیف سند یا متن حدیث مزبور گشت، هراسان و دلگیر کند؛ زیرا در پدیده هایی که در آن احساس و عاطفه، نقش کلیدی دارد، زمینه حضور حدیث سازان فزون تر و کار برای بهره گیران از این عاطفه و احساس، دل پذیرتر و سودمندتر است. بدیهی است که چنین گزارش هایی از گستره و شیوع فزون تری برخوردار است. از سوی دیگر، وجود این قبیل احادیث و گزارش ها در کتب روایی مهم و در آثار شخصیت های برجسته، نباید ما را به سوی چشم پوشی از نقد سوق دهد و این باور بی پایه را ایجاد کند که چه طور ممکن است چنین اشتباهاتی در آثار چنان شخصیت هایی پیدا شود. زیرا اشتباه، همزاد بشر است و شهرت و آوازه شخصیتی الزاماً مصونیت از خطا را موجب نمی گردد، بخصوص که دامنه ابزار اطلاعاتی در گذشته ها



محدود بود و چه بسا دانشوری به خاطر فقدان ابزار دستیابی و عدم وفور کسب اطلاع و آگاهی، از اطلاعاتی محروم می ماند که در روزگار ما و فراوانی ابزار اطلاعاتی کاری ساده و قابل دسترس است. از آن گذشته، در چنین موضوعاتی که عاطفه، علاقه مندی و احساس بن مایه آن را می سازد، شخصیت هایی پرآوازه هم، همچون بی آوازه ها تحت تأثیر و عملکرد احساس و عاطفه قرار دارند و ناخودآگاه از بسیاری دقت نظرها و موشکافی ها به دور می مانند و خیلی از چیزها را ندیده می گیرند. بنابراین نباید از نقد هراس داشت و از پیامد آن بیمناک بود؛ زیرا حقیقت و واقعیت از هر چیزی دوست داشتنی تر است. درباره گریه بر امام حسین علیه السلام، بیش از چهل حدیث وجود دارد که به طور مستقیم به این موضوع پرداخته است و در بسیاری از احادیث به موضوع اشاره شده و یا محتوای خیر و حدیث به گونه ای است که تشویق به گریه برای امام حسین علیه السلام و یارانش از آن فراچنگ می آید. بخش عمده ای از این روایات در کامل الزیارات ابن قولویه آمده است و بخشی دیگر نیز، در کتب دیگر بزرگان از قبیل صدوق، شیخ طوسی، برقی و غیر آنان وارد شده است. از این رو، نخست به گزارش احادیث کامل الزیارات در این خصوص می پردازیم و سپس به کتب دیگر خواهیم پرداخت. ابن قولویه شماری از احادیث را آورده است که در مقایسه با یکدیگر می توان به این نتیجه رسید که احادیث مزبور در واقع تقطیع بعضی احادیث دیگر است که گاه با یک سند و گاه با سندهای گوناگون نقل کرده است و زمانی هم حدیث

در پاره ای از رجال به همدیگر می رسند و تبدیل به یک حدیث می شوند. از جمله این احادیث روایتی است از امام صادق علیه السلام به این سند: حدیثی حکیم بن داوود، عن سلمه، عن یعقوب بن یزید، عن محمد بن ابی عمیر، عن بکر بن محمد، عن فضیل بن یسار، عن ابی عبدالله. متن حدیث به این شرح است: قال: من ذُکِرنا عنده ففاضت عیناه ولو مثل جناح الذباب [۲] غُفِر له ذنوبه ولو کان مثل زبد البحر؛ [۳]. هر کس که در پیش او یاد شویم و از دیدگانش اشک جاری گردد، گرچه به مقدار پر مگسی باشد، گناهانش بخشیده خواهد شد؛ گرچه به مقدار کف دریاها باشد. در این روایت گرچه حکیم بن داوود مشخص نیست؛ اما عمده ایراد سند آن، به خاطر وجود سلمه بن خطاب است. این شخص از یکی از روستاهای منطقه ری به نام براوستان است و رجالیان از قبیل نجاشی، ابن غضائری و دیگران او را ضعیف شمرده اند و درباره او گفته اند: وی ابو الفضل براوستانی از دورقانی - قریه ای از منطقه ری - در حدیثش ضعف است. ابن غضائری گفته: او ابو محمد است و ضعیف می باشد. [۴]. اما همین روایت را برقی در المحاسن خود از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر، از بکر بن محمد، از فضیل بن یسار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که جای ایراد ندارد. [۵]. در کامل الزیارات نقلی با مضمونی نزدیک تر به حدیث یاد شده، از فضیل بن فضاله آورده است که با توجه به دیگر افراد سند پیدا است که فضیل بن فضاله اشتباه است و همان فضیل بن یسار صحیح

است. این روایت را حکیم بن داوود از سلمه از علی بن سیف از بکر بن محمد از فضیل نقل کرده است که به جای محمد بن ابی عمیر، علی بن سیف در سند روایت قرار گرفته است و محتوای حدیث چنین است: هر کس که در نزدش یاد شویم و از دیدگانش اشک جاری شود، خداوند چهره اش را بر آتش حرام می کند. [۶]. این حدیث گرچه عام است و اختصاص به امام حسین علیه السلام ندارد؛ اما محدثان عموماً آن را در باب مربوط به امام حسین علیه السلام قرار می دهند. در قرب الاسناد این روایت به صورت کامل تری آمده است که البته این کمال، موجب خروج روایت از تخصیص آن به امام حسین علیه السلام می گردد و بلکه مظلومیت همه جریان علوی را شامل می گردد. این گزارش از این قرار است: حدیثنا أحمد بن إسحاق، عن بکر بن محمّد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لفضيل: تجلسون وتحذّثون؟ قال: نعم، جعلت فداك. قال: إنّ تلک المجالس أحبّها فأحيوا أمرنا. يا فضيل! فرحم الله من أحيأ أمرنا. يا فضيل! من ذكرنا أو ذُكرنا عنده، فخرج من عينه مثل جناح الذّباب، غفر الله له ذنوبه ولو كانت أكثر من زبد البحر؛ [۷].... امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: آیا گرد هم می آید و گفت و گو می کنید؟ گفت: آری، فدایت گردم. فرمود: من این نشست ها را دوست می دارم. ای فضیل! امر ما را زنده کنید. خداوند، رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند. ای فضیل! هر کس ما را یاد کند و یا نزد او یاد شویم و از دیده اش به

مقدار

پر مگسی، اشک جاری شود، خداوند گناهان او را می بخشد؛ گرچه بیش از کف دریا باشد. همان گونه که ملاحظه می کنید، روایت، به جریان امام حسین علیه السلام و عاشورا اختصاص ندارد؛ بلکه عاشورا و حادثه کربلا یکی از مصادیق این جریان است و حدیث، افزون بر تشویق به یاد کرد دیگر شهیدان علوی از قبیل زید، یحیی و غیره و حتی عموم شیعیانی دارد که به گونه ای تحت شکنجه، آزار، آوارگی و کشتار قدرت های مخالف تشیع و علویان قرار گرفته بودند. همچنین به یاد کرد حقوق از دست رفته امامان علیهم السلام اشاره دارد. البته مصداق برتر برای این حدیث، همان حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش هستند. کامل الزیارات، حدیث دیگری از امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که به محتوای این حدیث نزدیک تر است و البته با توجه به این که از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است، برای حادثه کربلا متناسب تر است. این حدیث، از نظر سند قابل دفاع نیست و ضعیف می باشد. سند و متن آن به این شرح است: حکیم بن داوود بن حکیم، از سلمه بن خطاب و وی از بکار بن احمد قتیام و حسن بن عبد الواحد، از مخول بن ابراهیم، از ربیع بن منذر، از پدرش نقل می کند که از علی بن الحسین علیه السلام شنیده است که می فرمود: هر کس که دیدگانش قطره ای درباره ما اشک ریزد و سرشکی از دیدگانش درباره ما جاری گردد، خداوند در بهشت خانه ای برایش آماده می کند که سالیان سال در آن ساکن خواهد بود. [۸]. در این روایت افزون بر سلمه بن خطاب یاد شده، افرادی چون

مخول بن ابراهیم، ربیع بن منذر و پدرش، بکار بن احمد قسّام و حسن بن عبد الواحد وجود دارند که ناشناخته و دست کم فاقد توثیق هستند. کامل الزیارات محتوای حدیث مزبور را با تفاوتی در سند و متن، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که در آن تصریح شده است که اگر گریه برای امام حسین علیه السلام باشد....سند و متن آن به این شرح است: حکیم بن داوود، از سلمه بن خطاب، از حسن بن علی، از علاء بن رزین القلا، از محمّد بن مسلم، از ابو جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود: هر مؤمنی که از دیدگانش برای کشته شدن امام حسین علیه السلام اشکی بیرون آمده، بر گونه اش جاری گردد، خداوند، در بهشت برای او غرفه ای را تدارک می بیند که سال ها در آن سکونت خواهد داشت. [۹]. در این روایت گریه برای امام حسین علیه السلام مطرح است. در این سند هم، سلمه بن خطاب وجود دارد که پیش تر درباره آن سخن گفتیم. در کتاب کامل الزیارات روایت دیگری وجود دارد که از امام حسین علیه السلام نقل شده است. در این روایت امام حسین علیه السلام خودش را کشته اشک شمرده است. این روایت به سه سند نقل شده است. در یکی از سندها آمده است: ابن قولویه از پدرش و او از سعد بن عبدالله، از حسن بن موسی الخشاب، از اسماعیل بن مهران، از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر نقل می کند که آن حضرت فرمود: حسین بن علی علیه السلام می گفت: من کشته اشک هستم؛ هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که اشک می ریزد. [۱۰]. در دو نقل دیگر، قسمت

اخیر روایت وجود ندارد. [۱۱] در این سند، دو نفر وجود دارند که سند آن را با مشکل مواجه می‌کنند: یکی از آن دو، اسماعیل بن مهران است که مورد اختلاف است. درباره وی گفته شده: اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر سکونی - که نام ابو نصر زید بود، مولی و کوفی و کنیه اش ابو یعقوب بود - ثقه و مورد اعتماد است. از گروهی از اصحاب ما از ابو عبدالله علیه السلام نقل روایت می‌کند. این دیدگاه خلاصه الرجال، رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی است. در الفهرست آمده است: وی امام رضا علیه السلام را هم ملاقات کرده و از او روایت نقل کرده است. ابو عمرو کثی هم وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام آورده است. شیخ ابو الحسین احمد بن حسین بن عبید الله غضائری رحمه الله درباره او می‌گوید: وی مکئی به ابا محمد بود و حدیث او شسته و رفته نیست. گاهی مضطرب و گاه درست است. بسیار، از افراد ضعیف نقل حدیث می‌کند. می‌توان احادیث منقول از طرف وی را به عنوان شاهد آورد. صاحب خلاصه الرجال می‌گوید: ولی به نظر من می‌توان بر روایت او اعتماد کرد؛ چون شیخ و نجاشی گواهی به ثقه بودن وی داده‌اند. کثی گفته است: محمد بن مسعود نقل کرده که از علی بن الحسن، درباره اسماعیل بن مهران پرسیدم. وی گفت: به غلو نسبت داده شده است. اما محمد بن مسعود می‌گفت: بر او دروغ بسته‌اند. او فردی متقی، موثق، نیکوکار و فاضل بود. [۱۲]. در پاره ای از این اظهار نظرها، گرچه نوعی تضعیف و نسبت غلو به اسماعیل بن مهران داده شده است؛ اما

در مجموع می توان کفه اعتبار را درباره او سنگین تر دید. راوی دیگر این روایت علی بن ابی حمزه است. دیدگاه رجالیان درباره او بسیار تند و سخت است. در رجال النجاشی درباره او آمده است: نوبی ابو الحسن علی بن ابی حمزه سالم بطائنی، مولای انصار و کوفی بود. وی چراغ کش ابو بصیر یحیی بن قاسم بود. برادری به نام جعفر بن ابی حمزه داشت. از امام صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام روایت نقل کرده است و یکی از پایه های اصلی واقفیان است. خلاصه الرجال می گوید: علی بن حسن بن فضال گفته: علی بن ابی حمزه دروغگو، متهم و ملعون است. از او روایات بسیاری نقل شده است و یک تفسیر کامل قرآن هم دارد؛ ولی من حتی نقل یک روایت را هم از او روا نمی شمارم. همچنین در این کتاب آمده که ابن غضایری گفته: علی بن ابی حمزه - که خدا لعنتش کند -، ریشه واقفیان و دشمن ترین افراد با امامان پس از موسی بن جعفر علیه السلام است. شیخ طوسی، وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است. کشتی در مذمت او روایات بسیاری نقل کرده است، از جمله آن که می گوید: احمد بن محمد گفت: ابو الحسن علیه السلام [علی بن موسی] مرا دید و با صدای بلند گفت: ای احمد! گفتم: بلی. گفت: وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در گذشت، مردم در راه خاموش ساختن نور خدا تلاش کردند. امّا خداوند خواست نور او به وسیله امیر مؤمنان علیه السلام کامل گردد. و زمانی که ابو الحسن علیه السلام [موسی بن جعفر] در گذشت، علی بن ابی حمزه و یارانش در راه خاموش کردن نور

خدا تلاش کردند؛ اما خدا خواست که نورش کامل گردد. [۱۳]. از این دست روایت ها، ناشایستگی و بی اعتباری علی بن ابی حمزه بطائنی کاملاً پیداست. بنابراین به نقل های او نمی توان اعتماد کرد. گرچه مضمون این حدیث هیچ ایراد محتوایی ندارد. بویژه که در همین کامل الزیارات از طریق دیگری هم بخش اول روایت نقل شده است. در نقل دوم حسن بن موسی خشاب روایت را از اسماعیل بن مهران نقل نمی کند؛ بلکه از محمد بن سنان و وی از اسماعیل بن جابر و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند. [۱۴]. درباره محمد بن سنان رجالیان بسیار بحث کرده اند که از مجموع آنها عدم اعتماد به وی فهمیده می شود و حتی از فضل بن شاذان نقل شده که وی او را یکی از دروغگویان مشهور شمرده است. نیز گفته است که نقل روایت های محمد بن سنان را برایتان روا نمی دانم و گروهی، او را از غالیان شمرده اند؛ اما شماری هم او را مورد اعتماد دانسته اند. از جمله، شیخ مفید او را مورد وثوق شمرده است و خود محمد بن سنان روایتی نقل می کند که گویا تأییدش از سوی امام موسی بن جعفر است؛ اما چون راوی آن، خود محمد بن سنان است. چندان قابل اعتماد نیست و در مجموع، رجالیان توقف درباره وی را سفارش کرده اند. [۱۵] در مورد اسماعیل بن جابر، فرد دیگر در این سند گرچه نقل هایی مبنی بر ذم او است، اما موثوق و ممدوح بودن او قابل دفاع تر است. این روایت را کامل الزیارات به سند دیگری هم نقل کرده است که در آن، محمد بن جعفر رزازی، از محمد بن



حسین و وی از حکم بن مسکین و او از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. [۱۶] این سند بی اشکال است و رجال آن از شخصیت های برجسته شیعه هستند. جز آن که اگر محمد بن جعفر رزازی، همان محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی است که این بعید نیست. در مورد وی شماری از رجالیان از قبیل صاحب خلاصه الرجال اعتقاد به توقف دارند؛ زیرا وی در عین آن که خودش موثق و صحیح الحدیث است، از ضعیفان روایت می کند و اعتقاد به جبر و تشبیه داشت. [۱۷] البته با توجه به این که در این روایت، وی از افراد مورد اعتماد و وثوق نقل کرده است، این ایراد جایی ندارد. از این رو می توان این روایت را از جمله روایات صحیح دانست. صاحب کامل الزیارات چهار روایت طولانی، درباره گریه بر امام حسین علیه السلام نقل می کند که مضامین این روایت ها در بین مداحان و ذاکران امام حسین علیه السلام و اهل منبر بسیار شیوع دارد. اما با کمال تأسف سند این روایت ها به خاطر وجود یک فرد شاخص در دروغگویی از اعتبار ساقط است. نخست به بررسی سند این روایت ها می پردازیم و آن گاه متن آنها را به طور کامل، نقل و نقد و بررسی خواهیم کرد. سند این روایت ها به این شرح است: محمد بن عبدالله، عن ابيه، عن علي بن محمد بن سالم، عن محمد بن خالد، عن عبدالله بن حماد بصري، عن عبدالله بن عبد الرحمان المأصم، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي بصير. در روایتی عبدالله بن عبد الرحمان اصم روایت را از ابو یعقوب و وی از ابان بن عثمان و

او از زراره نقل می کند. و در روایت دیگری از مسمع بن عبد الملک کردین بصری و در روایت چهارم، سند بدین شرح است: عن حسین بن حسن بن ابان، عن حسین بن سعید، عن عبدالله بن مغیره، عن عبدالله بن عبد الرحمان اصم، عن عبدالله بن بکیر ارجانی. همچنین این روایت، سند دیگری به شرح ذیل دارد: سعد بن عبدالله، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عبدالله بن زراره، عن عبدالله بن عبد الرحمان الأصم، عن عبدالله بن بکیر. در این چند روایت، آن که به طور جدی مشکل آفرین است، عبدالله بن عبد الرحمان اصم مسمعی است. این شخص، اهل بصره بود که به قول صاحب خلاصه الرجال از دروغگویان بصره به شمار می رفت و کتابی در خصوص زیارات دارد که دلالت بر خباثت بسیار و اعتقاد متهاطف وی می کند. صاحب خلاصه الرجال و نجاشی او را فردی ضعیف و غالی می شمارند و روایاتش را بی ارزش می دانند. [۱۸]. به احتمال بسیار، این چند روایت با توجه به موضوع آن از همین کتابی باشد که دلیل بر خبث و باور متهاطف او است. از این رو، این روایت ها بی ارزش و غیر قابل بهره و نقل است. برای آگاهی خواننده از این روایت ها و پرهیز از به کار بردن آنها در سخنرانی ها و مجالس ذکر و عزاداری، ترجمه روایت ها را با همه طولانی بودن آنها در این جا نقل می کنیم. حدیث نخست چنین است: ابو بصیر گفت: پیش امام صادق علیه السلام بودم و با او سخن می گفتم که فرزندش وارد شد. امام به او فرمود: آفرین. او را بغل کرد و بوسید و فرمود: خدا کسی را که شما تحقیر کرده، تحقیر

کند و از کسی که بر شما ضربه زده، انتقام بگیرد و آن که خوارتان ساخت، خوارش بسازد. خدا قاتلان شما را لعنت کند. خداوند ولی، حافظ و یاور شماست. گریه زنان، گریه پیامبران، صدیقین، شهدا و فرشتگان آسمانی به درازا کشیده است. آن گاه خود گریست و فرمود: ای ابو بصیر! وقتی به فرزندان حسین می نگرم به خاطر آنچه که بر پدران آنان و خود آنان آمده، اشک چنان می آید که توان کنترل ندارم. ای ابو بصیر! فاطمه علیها السلام برای او می گرید و شیون می کشد و جهنم چنان نعره می کشد که اگر نگهبانان آن، آن گریه ها و ناله ها را نمی شنیدند و برای آن آماده نمی شدند، بیم آن است که از جهنم شعله ای زبانه کشد و یا دود آن پخش گردد و همه زمینیان را بسوزاند. نگهبانان، آن را تا زمانی که فاطمه علیها السلام گریه می کند، نگه می دارند و دور می کنند و درهای آن را محکم می بندند؛ چون بر اهل زمین می ترسند. جهنم آرام نمی گیرد تا آن که صدای فاطمه زهرا علیها السلام آرام شود. و دریاها می خواهند از یکدیگر بگسلند و به همدیگر بیوندند و هیچ قطره ای از دریا نیست جز آن که فرشته ای بر آن موکل است. هرگاه فرشته، صدای آن را می شنود، با بال های خودش آتش خروش آن را خاموش می کند و از همدیگر باز می دارد؛ چون بر دنیا و آنچه که در آن است و آنچه که بر روی زمین است، می ترسد. فرشتگان همواره دلسوزی کرده، به گریه فاطمه بر حسین می گریند و به درگاه الهی دعا می کنند و تضرع می نمایند و نیز عرشیان و کسانی که اطراف او هستند، همگی تضرع می کنند و گروهی از

فرشتگان با صدای بلند، تقدیس خداوند را می نمایند؛ چون بر زمینیان می ترسند. اگر صدایی از صداهای آنان بر زمین برسد، همه ساکنان زمین بیهوش می گردند، کوه ها از هم جدا می گردد و زمین به زلزله، ساکنانش را از بین می برد. گفتم: فدایت کردم! این اتفاق بزرگ می افتد؟ فرمود: چیزهای دیگری است که بزرگ تر از این است و تو نشنیده ای! آن گاه به من فرمود: ای ابو بصیر! آیا دوست نداری از کسانی باشی که فاطمه را کمک کنی؟ وقتی این سخن را فرمود، گریستم و نتوانستم حرفی بزنم و به خاطر گریه زبانم بسته شد. و آن گاه برخاست و برای نماز فرا خواند. با همان حال، از نزد او بیرون آمدم. نه از غذا بهره ای بردم و نه خواب به چشمانم آمد و روزه دار و در خوف بودم تا آن که نزد او آمدم. وقتی دیدم آرام شده است، من نیز آرام گشتم و سپاس خدا را گفتم که بر من کیفری فرو نفرستاد! [۱۹]. این نخستین روایت از روایت های عبدالله بن عبد الرحمن است. با اندک دقتی می توان قصه سرایی و افسانه گویی را در آن دید. خواننده متن بالا احساس می کند که در سویی خداوند به همراه فرشتگان، دوزخ و دریاها واقع شده و در سوی دیگر، ساکنان روی زمین و در واقع جنگی دائمی و اعلام نشده ای در جریان است و گویی که آتش دوزخ از فرشتگان موکل بر آن، درد را بیشتر حس می کند. از این رو، خشم می گیرد و فوران می کند و فرشتگان به خاطر مصلحت ساکنان روی زمین، جلو خشم و خروش آن را می گیرند. چنین داستان سرایی ها نه به شأن شنونده آن - که ابو بصیر است

- تناسب دارد و نه با مقام امام صادق علیه السلام همخوانی دارد و ادبیات روایت و مباحثی که در آن مطرح است، خود گویای ساختگی بودن آن است و همان گونه که صاحب خلاصه الرجال یادآور گشته، خود کتاب، گواه بر خبث بزرگ و باور متهاافت است. ترجمه متن روایت دیگر وی - که از طریق زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند -، به این شرح است: امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: ای زراره! آسمان، چهل روز بر حسین علیه السلام خون گریست و زمین، چهل روز به تیرگی گریست و خورشید چهل شب با کسوف و سرخی گریست. کوه ها از هم پاره شدند و پخش گشتند، دریاها منفجر شدند و فرشتگان چهل روز بر حسین علیه السلام گریستند. هیچ یک از زنان ما حنا نبست؛ روغن نمالید؛ سرمه نزد و گیسو شانه نکرد تا آن که سر عبید الله بن زیاد را بر ایمان آوردند. پس از او همواره ما در حال گریه بودیم و پدر بزرگم، هرگاه یاد حسین علیه السلام می کرد، می گریست؛ به گونه ای که اشک دیدگانش، محاسن او را خیس می کرد و هر کس که او را می دید، به خاطر ترحم بر او، به گریه اش می گریست. فرشتگانی که در نزد قبر امام حسین علیه السلام هستند، می گریند و به خاطر گریه آنان، هر فرشته ای که در آسمان و هوا هست، می گرید. وقتی آن حضرت جان داد، جهنم چنان ناله ای کشید که به خاطر ناله آن، زمین می خواست از هم بریده شود. و زمانی که جان عبید الله بن زیاد و یزید بن معاویه از بدن خارج شد، جهنم چنان شیهه ای کشید

که اگر خداوند به وسیله نگهبانان جهنم، آن را کنترل نمی کرد، از فوران آن همه آنچه بر روی زمین بود می سوخت و اگر به جهنم رخصت می داد، هیچ چیزی باقی نمی ماند جز آن که آن را می بلعید. ولی دوزخ مأمور بود و در زنجیر، چندین بار دوزخ بر نگهبانان خود نافرمانی کرد تا آن که جبرئیل آمد و با بال خود بر آن زد و آرام گرفت. دوزخ به خاطر حسین می گریست و نوحه سرایی می کرد و بر قاتلان او زبانه می کشید. اگر بر روی زمین حجت های خدا نبود، زمین می شکست و آنچه بر روی آن بود، در خود می پیچید. و زلزله ها جز به هنگام نزدیک شدن قیامت فراوان نمی گردند. هیچ چشمی نزد خدا محبوب تر نیست و هیچ اشکی از چشمی فرو نمی ریزد و بر آن حضرت نمی گرید و هیچ گریه کننده ای برای او نمی گرید، جز آن که به فاطمه می پیوندد و او را بر این کار یاری می رساند و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می پیوندد و حق ما را ادا می کند. و هیچ بنده ای محشور نمی گردد، جز آن که دیدگانش گریان است. مگر گریه کنندگان بر جدم حسین علیه السلام که در حالی محشور می گردند که دیدگانشان روشن و درخشان است و شادمانی در چهره شان است. مردم در بی تابی خواهند بود؛ ولی آنان در آسایش هستند. مردم می گذرند؛ ولی آنان در زیر عرش و در سایه عرش با حسین گفت و گو می کنند و از سختی حساب بیمناک نیستند. به آنان گفته می شود، وارد بهشت شوید؛ ولی آنان سر باز می زنند و مجلس حسین علیه السلام و گفت و گو با او را ترجیح می دهند. حوریان پیام می فرستند

که ما به همراه نوباوگان مخلص شریفه دیدارتان هستیم ولی آنان به خاطر شادمانی و ارجمندی که در مجلس شان می بینند، به سوی آنان نمی نگرند. دشمنان آنان یا جبین در بند به سوی دوزخ کشانده می شوند و یا می گویند که ما هیچ شفیع و دوست جانی نداریم. آنان جایگاه اینان را می بینند؛ ولی نمی توانند به اینان نزدیک تر شوند و به ایشان برسند. فرشتگان از سوی زنان و خدمتکاران آنان نامه ای درباره کرامتی که به آنان عطا شده است، می آورند؛ ولی آنان می گویند: ان شاء الله پیش آنان خواهیم آمد. فرستادگان سخنان آنان را به زنانشان می آورند و زنانشان شریفه تر می گردند؛ زیرا به آنان درباره کرامتی که در آن هستند و با حسین علیه السلام نزدیک می باشند، خبر می دهند. آنان می گویند: سپاس خدایی را که ما را از بیم بزرگ و ترس قیامت کفایت کرد و از آنچه که می ترسیدیم، نجات داد. آن گاه اسبان اصیل می آورند و آنان بر اسب ها سوار می شوند و در حالی که ثنا و حمد خدا را می گویند و بر محمد و آل او درود می فرستند، به سوی جایگاهشان حرکت می کنند. [۲۰]. این روایت هم، از نظر متن بسیار ناهماهنگ و آشفته است و مطالبی در بر دارد که آشکار دروغ و ساختگی است و تنها از ذهن افراد دروغ پردازی چون عبدالله بن عبد الرحمان اصم کوفی می تواند تراوش کند. این شخص فکر نکرده است که گرفتن خورشید در چهل روز پشت سر هم، پس از شهادت امام حسین علیه السلام کاری ناممکن است و در نظام طبیعت امری ناشدنی است و اگر همچنین امر ناممکن به فرض محال تحقق می یافت، چنان صدایی در

تاریخ می‌کرد که هر حادثه‌ای را تحت الشعاع قرار می‌داد. و در این عبارت خودش نیندیشیده است که چهل روز خون‌گریه کردن آسمان برای امام حسین علیه السلام به چه معنایی است؟ اگر فرض کنیم که همه اینها در واقع نوعی مجازگویی و برای تصویر اوج غم حاکم بر جهان بشری در پی شهادت امام حسین علیه السلام است، از فردی چون امام صادق علیه السلام که در اوج بلاغت و فصاحت است، انتظار بیانی زیباتر و در تصویر غم یاد شده کاراتر می‌رفت و نه این عبارت‌هایی که در آن هیچ‌گونه زیبایی‌های بلاغی رعایت نشده است، تصویری که از جنگ و جدال دوزخ با نگهبانان آن ارائه می‌دهد و در نهایت جبرئیل را به یاری نگهبانان می‌فرستد تا جهنم را آرام سازد، بی‌شبهت به دعوی دو نفر نیست که فرد سومی از راه می‌رسد و به نوعی نزاع را فیصله می‌دهد. داستان نامه نگاری‌ها و پیک فرستادن‌های حوریان و مهرویان نوباوه و ناز و کرشمه‌گریه‌کنندگان بر امام حسین علیه السلام در قیامت نیز نوعی کپی برداری از ماجراهای عاشقانه دنیوی است که در ذهن عبدالله بن عبد‌الرحمان نقش بسته و آن را در شکل روایت به امام صادق علیه السلام نسبت داده است و در نهایت صحنه اسب سواری آنان و حرکت به سوی منزل‌هایشان که خود، فصل دیگری است و خواننده می‌تواند از آن حدیث مفصّل بخواند. در هر حال، این گزارش به هر چیزی شباهت داشته باشد، به حدیث امام صادق علیه السلام شباهت ندارد و نه تنها فضیلتی برای امام حسین علیه السلام و علاقه‌مندان او ایجاد نمی‌کند که



موجب جاری شدن عرق شرم می گردد و باید همان سخن صاحب خلاصه الرجال را گفت که نوشته عبدالله بن عبد الرحمان گویای سخافت وی و تهافت اعتقادات او است. ترجمه متن روایت دیگر عبدالله بن عبد الرحمان اصم به این شرح است: عبدالله بن بکیر [ضمن حدیث طولانی] می گوید: من با امام صادق علیه السلام حج گذاشتم و به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! اگر قبر حسین بن علی علیه السلام گشوده شود، در قبر او چیزی یافت خواهد شد؟ امام فرمود: ای ابن بکیر! چه قدر پرسش های تو بزرگ است. حسین علیه السلام به همراه پدر، مادر و برادرش در منزل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هست. به همراه او روزی می خورند و شادمانی می کنند. او در سمت راست عرش و پیوسته به آن است و می گوید: ای پروردگار من! آنچه را که به من وعده داده بودی، برایم برآورده کن. او به زائران خود می نگرد. او به آنان، نامشان، نام پدرانشان و آنچه که درباره شان دارند، از شما نسبت به فرزندانان آگاه تر است. او به کسی که برایش می گرید، می نگرد و برایش استغفار می کند و از پدرش می خواهد که بر او استغفار کند و می گوید: ای گریه کننده! اگر می دانستی که خدا چه چیزی برای تو آماده کرده است، شادی ات فزون تر از غمگینی ات می شد. برای او نسبت به هر گناه و خطایی طلب استغفار می کند. [۲۱]. گرچه در این گزارش، مطالب ناموزون موجود در روایت های دیگر عبدالله بن عبد الرحمان نیست و یا دست کم به آن غرابت و ناهماهنگی نیست؛ اما پرسش چنان پرسشی از سوی فردی چون عبدالله بن بکیر از حضرت امام صادق علیه

السلام چندان شایسته نمی نماید و بخصوص تعبیر منسوب به امام صادق علیه السلام درباره نوع پرسش های عبدالله بن بکیر با توجه به این پرسش عوامانه، دور از ذهن است. در هر صورت، این روایت را نمی توان به امام علیه السلام نسبت داد و تناسب آن، با ذهن فردی چون عبدالله بن عبد الرحمان اصم بیشتر است. ترجمه متن روایت چهارم عبدالله بن عبد الرحمان اصم بدین شرح است: مسمع بن عبد الملک کردین بصری می گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مسمع! تو عراقی هستی. آیا قبر حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟ گفتم: نه. من در بین بصری ها فرد مشهوری هستم و در بین ما کسانی هست که علاقه مند به این خلیفه است و دشمنان ما در بین قبایل از ناصبیان و غیر ناصبیان بسیار است. و من از این که اوضاعم را نزد فرزندان سلیمان [خلیفه] مطرح کنند و دشمنی ایجاد نمایند، بیمناک هستم. فرمود: آیا به یاد آنچه که بر سر آن حضرت آمد، نمی آفتی؟ گفتم: چرا. فرمود: برای آن زاری هم می کنی؟ گفتم: آری سوگند به خدا! و برای آن اشک می ریزم؛ به گونه ای که خانواده ام اثر آن را در من می بینند. از غذا خوردن باز می مانم؛ به گونه ای که آثار آن در چهره ام آشکار می گردد. امام فرمود: خدا رحمت کند گریستن تو را. تو از کسانی هستی که در شمار اهل جزع و بی تابی برای ما به شمار می آیند. افرادی که به خوشی ما خوش، و به اندوه ما اندوهگین می گردند. به بیم ما بیمناک، و به آسایش ما در آسایش می شوند. تو به هنگام درگذشتت، حضور پدرانم را خواهی دید و سفارش

آنان به فرشته مرگ، درباره تو و بشارت برتری که به تو می دهند و فرشته مرگ برای تو دل نازک تر و مهربان تر از مهر مادر مهربان بر فرزندش خواهد بود. آن گاه امام گریست و من نیز گریستم و فرمود: سپاس خدایی را که ما را به رحمت بر دیگر مخلوقاتش برتری داد و ما خاندان را به مرحمت ویژه ساخت. ای مسمع! زمین و آسمان از زمان قتل امیر مؤمنان علیه السلام برای دلسوزی به ما می گریند. بسیاری از فرشتگان برای ما گریستند و اشک فرشتگان از زمانی که کشته شدیم، قطع نشده است و هیچ کس نیست که به خاطر دلسوزی به ما و به آنچه که دیدیم، بگرید؛ جز آن که خداوند، پیش از فرو ریختن اشک از دیدگانش، او را رحمت می کند. وقتی که اشکش بر گونه اش جاری شد گرچه یک قطره از اشکش باشد، آن یک قطره بر جهنم می افتد تا آتش آن را خاموش کند تا هیچ حرارتی برای آن وجود نداشته باشد. هر کس دلش برای ما درد گیرد، در هنگام مرگش، روزی که ما را می بیند، چنان شادی خواهد دید که همواره در دلش باقی بماند تا در حوض بر ما وارد شود. کوثر، وقتی دوستدار ما در آن در آید، شادمان می گردد و انواع گوناگون غذاها را به او می چشانند که انتظار نمی رفت از آن حوض بیرون زند. ای مسمع! هر کس جرعه ای از آن بنوشد، هرگز پس از آن تشنه نمی شود و هرگز پس از آن، آب نمی خواهد و چون سردی کافور، خوشبویی مشک، طعم زنجبیل است. شیرین تر از عسل، نرم تر از کره، زلال تر از اشک و پاک تر از

عنبر است. از تسنیم بیرون می زند و در جوی های بهشت جریان پیدا می کند. بر سنگ ریزه هایی از درّ و یاقوت حرکت می کند. در آن جام هایی فزون تر از شمار ستارگان است. بوی آن، از مسیر هزار ساله به مشام می رسد. جام های آن از طلا، نقره و جواهرات رنگارنگ است. همه نوع از عطرها بر چهره نوشنده از آن افشانه می شود؛ به گونه ای که نوشنده از آن می گوید: ای کاش در همین جا رها شوم. من چیزی به جای آن نمی خواهم و عوضی از آن را انتظار ندارم. اما تو ای فرزند کردین! از کسانی هستی که از آن می نوشی. هیچ چشمی نیست که برای ما بگرید، جز آن که نگاه به کوثر به او ارزانی خواهد گشت و دوستان ما از آن نوشانده خواهند شد. نوشنده از آن، لذت، طعم و دل چسبی ای فزون تر از آنچه به فردی که کمتر از او ما را دوست دارد، چشاند می شود. بر کوثر امیر مؤمنان علیه السلام است و در دستش عصایی از خارین است که با آن دشمنان ما را دور می کند. فردی از آنان می گوید: من شهادتین را گفته ام. در پاسخ به او می گوید: به سوی امامت فلانی برو و از او بخواه که برای تو شفاعت کند. آن شخص می گوید: آن امامی که می گویی، از من بیزار است. به او می گوید که برگردد و به آن که او را دوست می داشتی و او را بر مردم مقدم داشته بودی، بگو و از او بخواه؛ زیرا اگر او بهترین افراد در نزد توست، باید از تو شفاعت کند. چون بهترین افراد باید شفاعت کند. آن شخص می گوید: من از تشنگی هلاک شدم.

امام در پاسخ می گوید: خداوند گرسنگی و تشنگی تو را فزون تر کند. به امام عرض کردم: چه طور آن شخص می تواند نزدیک آن حوض بیاید ولی دیگران نمی توانند؟ فرمود: چون از کارهای زشت پرهیز کرده و هر گاه نام ما برده می شد، از بدگویی ما خودداری می کرد و از کارهایی که دیگران بدان جری بودند، دست شسته است. البته اینها برای دوستی با ما و علاقه به ما نبوده است؛ بلکه به خاطر شدت تلاش او در عبادت خدا و تدبیر او است و به خاطر آن که به وسیله این عبادت، خودش را از یادکرد مردم باز داشته است. ولی قلب او منافق، دین او ناصبی و پیروانش اهل نصب هستند و ولایت آن دو گذشته را دارد و آن دو را بر همه مقدم داشته است. [۲۲]. قسمت نخست روایت، خلاف روش امامان علیهم السلام نیست و مطالب یاد شده قابل دفاع است؛ اما در ادامه بحث از روند عادی آن خارج شده، کم کم نشانه های وضع خودش را نشان می دهد. در قسمت آخر روایت، چنان تناقض گویی آشکار می گردد که عبدالله بن عبد الرحمان مجبور می گردد آن را در شکل پرسشی از زبان مسمع بن عبد الملک از امام صادق علیه السلام بپرسد و جوابی را که عبدالله برای این پرسش مطرح می کند، نه تنها اشکال پیشین را مرتفع نمی کند؛ بلکه شدیدتر می کند. چگونه ممکن است فردی متدبیر باشد، از زشتی ها پرهیز کند، به امامان علیهم السلام ناروا نگوید و به عیوب مردم نپردازد و به عبادت بپردازد و در این راه تلاش بسیار کند و در عین حال در دل منافق باشد؟ تدبیری که او

را تا کنار حوض می رساند و با امیر مؤمنان علیه السلام هم سخن می سازد، نمی تواند از روی نفاق باشد. بگذریم که اگر چنین شخصی ولایت آن دو فرد پیشین را هم داشته باشد، قراین نشان می دهد که ناآگاهانه بوده و تقصیری در این کار ندارد. بنا بر این چرا مورد نفرین علی علیه السلام قرار گیرد و آن هم نفرینی که موجب ازدیاد گرسنگی و تشنگی اش باشد؟ آری، اگر شخص مزبور فردی منافق بود و با اهل بیت، عناد و دشمنی داشت و آنان را بدگویی می کرد، چنین نفرین هایی توجیه داشت؛ اما در این مورد، چنین شرایطی وجود ندارد. این روایت هم در حدی نیست که بشود آن را به امام صادق علیه السلام منسوب کرد و به نظر می رسد از خیال پردازی های عبدالله بن عبد الرحمان اصم است. نکته ای که حایز اهمیت است، آن است که عبدالله بن عبد الرحمان روایت های ساختگی خودش را به شخصیت های معتبر و مورد وثوق چون ابو بصیر، ابن بکیر، مسمع بن کردین، زراره و امثال آنان منسوب می کرد تا بهتر بتواند آن را در بین توده های ناآگاه شیعه گسترش دهد. در کتاب کامل الزیارات، چند روایت دیگری درباره گریه بر امام حسین علیه السلام آمده است که در سند آنها نیز شخصی غیر قابل اعتماد وجود دارد و از این نظر حدیث را از اعتبار انداخته است. در کتاب مزبور آمده که: پدرم از سعد بن عبدالله، از حسین بن عبید الله از حسن بن علی بن ابی عثمان، از عبد الجبار نهاوندی، از ابو سعید، از حسین بن ثویر، از یونس و ابی سلمه سراج و مفضل بن عمر نقل کرده

که گفتند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می گفت: وقتی حسین بن علی علیه السلام در گذشت، همه آفریده های خداوند بر او گریستند؛ جز سه گروه بصریان، دمشقیان و آل عثمان که نگریستند. [۲۳]. در این روایت فردی به نام حسن بن علی بن ابی عثمان وجود دارد که ملقب به سجّاده است و از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام به شمار می آید. کنیه او ابو محمّد است. وی فردی غالی و از گروه قمی ها است. خلاصه الرجال از قول مرحوم کشّی درباره وی می نویسد: نفرین خدا و نفرین نفرین کنندگان، فرشتگان و همه مردم بر سجّاده باد. او از گروه علیانیه ها بود. کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدگویی می کردند و هیچ بهره ای از اسلام ندارند. در رجال النجاشی آمده است: ابو محمّد کوفی است. اصحاب ما او را ضعیف شمرده اند. [۲۴]. فردی با چنین بی اعتباری که از سوی فردی چون کشّی، مورد لعن و نفرین قرار می گیرد. این روایت را از عبد الجبار نهاوندی نقل می کند. حدیث با آن که از نظر محتوایی قابل توجیه و دفاع است؛ اما سند بی اعتبار آن، فرصت بررسی متن را نمی دهد. کامل الزیارات از طریق همین شخص، روایت دیگری به این سند و مضمون نقل می کند: گروهی از اساتید من از محمّد بن یحیی عطار، از حسین بن عبدالله، از حسن بن علی بن ابی عثمان، از حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره، از ابو عماره منشد نقل می کند که وی گفت: هیچ گاه نام امام حسین علیه السلام پیش امام صادق علیه السلام برده نمی شد، جز آن که در آن روز امام صادق علیه السلام را تا

شب هیچ گاه شادمان و متبسم نمی دیدی و آن حضرت می فرمود: حسین علیه السلام اشک و سرشک هر مؤمن است. [۲۵]

چنان که ملاحظه می شود، در محتوای این روایت هیچ گونه ایرادی دیده نمی شد و کاملاً طبیعی است که امام صادق علیه السلام با شنیدن نام حسین علیه السلام به یاد شهادت جان گداز آن حضرت بیفتد و در نتیجه تا شب لبخند بر لبش ننشیند و یا این که فرموده باشد: حسین علیه السلام سرشک هر مؤمن است. اما ایراد در این جا است که ناقل این حدیث، فرد نفرین شده ای چون حسن بن علی بن ابی عثمان است. جالب آن است که بخشی از همین روایت، به طریق نزدیک به صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است و کامل الزیارات مضمون آن را با اندکی اختلاف از چند طریق نقل کرده که پاره ای از آن سندها، صحیح و یا قریب به صحیح است. از جمله آن که می نویسد: پدرم و علی بن حسین و محمد بن حسن - که رحمت خدا بر آنان باد -، همگی از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از سعید بن جناح، از ابو یحیی حذاء، از پاره ای از اصحاب ما نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام نگاهی به حسین علیه السلام کرد و فرمود: ای سرشک هر مؤمن! امام حسین علیه السلام گفت: ای پدرم! من [را می گویی]؟ فرمود: آری، فرزندم. [۲۶]. این روایت، گرچه مرفوعه است؛ اما تا ابو یحیی حذاء همگی افرادی جلیل القدر هستند. درباره وصف امام حسین علیه السلام به «سرشک مؤمنان» - که مضمون حدیث فوق است -، در



همین کتاب روایت صحیحی بود که قبلاً نقل کردیم و روایت صحیح دیگری با این سند وجود دارد: محمد بن حسن، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد برقی، از ابان الاحمر، از محمد بن حسین حزار، از هارون بن خارجه، از امام صادق علیه السلام نقل شده که گفت: ما خدمت امام صادق علیه السلام بودیم. یادی از حسین علیه السلام کردیم و بر قاتلان نفرین خدا باد. امام صادق علیه السلام گریست و ما نیز گریستیم. آن گاه امام سرش را بلند کرد و فرمود: امام حسین علیه السلام فرموده است: من کشته اشک هستم؛ هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که می گیرد. [۲۷]. با توجه به این روایت و چند روایت دیگر - که پیش تر نقل کردیم -، تا حدودی با اطمینان می توانیم بگوییم که مضمون این روایت ها دست کم به طور اجمال، از معصوم علیه السلام نقل شده و در زبان آنان، امام حسین علیه السلام به عنوان «کشته اشک» مطرح بوده است. در کامل الزیارات روایت دیگری درباره گریه بر امام حسین علیه السلام نقل شده که سند و متن آن به شرح زیر است: پدرم، از سعد بن عبدالله، از ابو عبدالله جامورانی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: گریه و بی تابی، در هر چیزی برای بنده مکروه است، جز گریه و بی تابی بر حسین بن علی علیه السلام که عبد در آن مأجور است. [۲۸]. متن روایت، مطلبی ناروا و غیر قابل دفاع ندارد؛ اما در سند آن، شخصی

نام حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش علی بن ابی حمزه بطائنی وجود دارد. درباره پدر پیش تر توضیح دادیم و یادآور شدیم که رجالیان او را لعن کرده اند. اما فرزندش حسن نیز دست کمی از او در دروغ‌گویی ندارد. درباره او می نویسند که وی واقفی بوده و در رجال الکشی آمده است که: محمد بن مسعود گفت: از علی بن حسن بن فضال، درباره حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی پرسیدم. گفت: دروغگو و ملعون است. از او احادیث فراوان نقل کرده ام و کتاب تفسیر قرآن کامل را از او آوردم، امّا اکنون نقل یک حدیث را هم از وی حلال نمی شمارم. نیز حمدویه از پاره ای از اساتیدش نقل کرده که گفته اند: حسن بن علی بن ابی حمزه آدم بدی بود. ابن غضائری درباره وی می گوید: وی، واقفی فرزند واقفی است. خودش ضعیف است. پدرش از او قابل اعتمادتر بود و علی بن حسن گفته است: من از خدا شرم می کنم که از او نقل حدیث کنم. همچنین حدیث امام رضا علیه السلام درباره او مشهور است. در رجال النجاشی آمده است: اساتید ما می گفتند: وی از شخصیت های واقفه بود و کتابی نیز دارد و پدرش چراغ کش ابو بصیر بود. [۲۹]. بنا بر این، این روایت از نظر سند، دارای اعتبار نیست. آنچه که نقل شد، بخشی از روایت هایی بود که ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات درباره گریه بر امام حسین علیه السلام نقل کرده است. بخش دیگری از روایات مربوط به گریه بر امام حسین علیه السلام را که مؤلف کامل الزیارات نقل کرده و یا در کتب احادیثی دیگر آمده است، در مقاله ای دیگر مورد گزارش

قرار خواهد گرفت.

## جمع بندی

از آنچه گذشت می توان تلاش معاندان و مخالفان فرهنگ اصیل عاشورا و جریان امامت را در به انحراف کشاندن آن، از راه جعل و تحریف در روایات به خوبی دید. این واقعیت چند نکته را فراروی ما می گذارد: ۱. تبدیل شدن جریان حماسی و حرکت آفرین عاشورا به جریان زاری خواری و کالا شدن آن برای خرید بهشت و امثال آن، یکی از اهداف دشمنان عاشورا بود. ۲. در فرهنگ عاشورا حتماً باید به درستی و نادرستی گزارش ها توجه داشته باشیم و بدون توجه به آن، مطلبی را نقل نکنیم و بیانگر مظلومیت و تأثیر در اشک ریزی تنها ملاک برای نقل حوادث عاشورا نباشد. ۳. در نقل حادثه تاریخی حتی بزرگانی چون ابن قولویه هم به نقل روایات ناصحیح از اشخاص مشهور به دروغگویی و غلو، مبادرت کرده اند، بنابراین، این قبیل آثار هم نباید از نقد و بررسی دور بماند. امید آن است که این قبیل نقدها در حوزه فرهنگ عاشورا رواج یافته و سره از ناسره بازشناخته شود.

## پاورقی

[۱] دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۰.

[۲] در برخی نسخه ها «بعوضه (پشه)» به جای «الذباب» آمده است.

[۳] کامل الزیارات، ص ۱۱۱، ح ۸.

[۴] جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۷۲.

[۵] المحاسن ج ۱، ص ۶۳.

[۶] کامل الزیارات، ص ۲۰۷، ح ۱۲.

[۷] قرب الأستاد، ص ۳۶، ح ۱۱۷.

[۸] کامل الزیارات، ص ۱۰۷، ح ۴.

[۹] همان، ص ۱۱۱، ح ۹.

[۱۰] همان، ص ۱۱۶، ح ۳.

[۱۱] همان، ص ۱۱۶، ح ۴ و ص ۱۱۷، ح ۵.

[۱۲] جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۰۳.

[١٣] همان، ج ١، ص ٥٤٧.

[١٤] كامل الزيارات، ص ١١٦، ح ٤.

[١٥] ر. ك: جامع الرواه، ج ٢، ص ١٢٨ - ١٢٣.

[١٦]

کامل الزیارات، ص ۱۱۷، ح ۵. یادآوردی می شود که در چاپ مکتبه الصدوق، به اشتباه سند حدیث چهارم در حدیث پنجم نیز تکرار شده است.

[۱۷] ر. ک: جامع الرواه، ج ۲، ص ۸۶.

[۱۸] همان، ج ۱، ص ۴۹۴.

[۱۹] کامل الزیارات، ص ۸۵، ح ۷.

[۲۰] همان، ص ۸۳، ح ۵.

[۲۱] همان، ص ۱۱۰، ح ۷.

[۲۲] همان، ص ۱۰۸، ح ۶.

[۲۳] همان، ص ۸۳، ح ۴.

[۲۴] ر. ک: جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۰۸.

[۲۵] کامل الزیارات، ص ۱۱۶، ح ۲.

[۲۶] همان، ح ۱.

[۲۷] همان، ص ۱۱۷، ح ۶.

[۲۸] همان، ص ۱۰۷، ح ۲.

[۲۹] ر. ک: جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۰۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

